

زیر آسمان فیروزهای

از ۱۸دی به مدت یک ماه

موسیقی تجربی با فستیوال «صت» جان می گیرد

● شرق: فستیوال صدا و تصویر صت که سال گذشته آغاز به کار کرده بود، امسال هم از سر گرفته می‌شود. این رویداد مستقل قرار است از شنبه ۱۸ دی‌ماه آغاز به کار کند و هر هفته میزبان دو هنرمند باشد. «صت» تشکلی از هنرمندان تجربه‌گرایی است که به ارتباط هنر و تکنولوژی و همین‌طور ارتباطات بینارسانه‌ای علاقه دارند. آنها در تلاش‌اند زمینه‌ای برای هنرمندان فراهم کنند تا بتوانند به ساخت، تجربه‌کردن و ارائه آثار هنری یک یا چند رسانه‌ای خود بپردازند و از این راه، ارتباط‌های جدیدی میان خود و مخاطبانشان ایجاد کنند. صت در زمینه هنرهای صدا، موسیقی، تجسمی، هنر دیجیتال، چیدمان فعال و تصاویر خودمولد تا حدی برای علاقه‌مندان به این زمینه‌ها شناخته‌شده است. این مجموعه هر سال با برگزاری رویداد اصلی فستیوال صت و تکر رویدادهای منظم در طول سال، به پرورش و معرفی هنرمندان جدید، همکاری با هنرمندان فعال و مطرح در این رشته‌های هنری می‌پردازد. سال گذشته در خانه موزه استاد انتظامی اولین دوره از مجموعه رویدادهای سالانه فوق‌العاده مخاطبان روبه‌رو و بدون هیچ تبلیغ و اطلاع‌رسانی گسترده‌ای تمام بلیت‌های این فستیوال فروخته شد. دوره جدید فستیوال صت که از شنبه ۱۸ دی‌ماه آغاز می‌شود تا یک ماه ادامه خواهد داشت. این بار قرار است هر هفته شبیه‌ها در سالن «کنش معاصر» دو هنرمند به اجرا بپردازند که بنا بر شرایط موردنیازشان با ویزوال همراه خواهد بود. در هفته اول یکی از آرتیست‌های پرکار و شناخته‌شده موسیقی الکترونیک یعنی «سیاوش امینی» همراه با «TARXUN» به اجرای برنامه می‌پردازد. سیاوش امینی دو آلبوم با نام‌های «کره» و «بارانداز» دارد که با همکاری نشر «ماه‌ریز» منتشر شده است و برخی آثارش را کمپانی‌های خارج از ایران منتشر کردند. علاقه‌مندان برای تهیه بلیت می‌توانند به سایت تیوال مراجعه کنند.

امیر گنجوی و زینب حق‌شناس؛ در چند روز گذشته فهرست‌های مختلفی به‌عنوان مهم‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۱۶ معرفی شده‌اند. در همه فهرست‌هایی که این روزها درباره فیلم‌های برتر سال داده می‌شود یک نام تقریباً به طور ثابت به چشم می‌خورد؛ «تونی اردمن». فیلم فوق در رأس بهترین فیلم‌های «کابه دو سینما» و «فیلم کانت» قرار گرفته است. این فیلم همچنین در فهرست ۹تایی نامزدهای بهترین فیلم خارجی اسکار هم قرار دارد. با توجه به اینکه کمپانی سونی پشت فیلم است، می‌توان گفت که این فیلم از شانس بسیار بیشتری نسبت به «فروشنده» برای گرفتن اسکار امسال برخوردار است. شانس و اقبال خوب نسبت به تونی اردمن از همان زمان اولین اکران جهانی در کن نشان داده شد. میزان کن‌زدن‌ها برای فیلم بعد از پایان فیلم بی‌سابقه بود. مشخص بود که عده زیادی با این فیلم ارتباط برقرار کرده‌اند. شکفتی بزرگ «کن» در آن بود که فیلم فوق برنده هیچ جایزه‌ای نشد! تونی اردمن، به کارگردانی «مارن آده»، فیلم‌ساز آلمانی، داستان چندان جدیدی ندارد: فیلم درباره رابطه دختر و پدري است. دختر با وجود موفق‌بودن در کار تجاری، در زندگی شخصی خود احساس شادی نمی‌کند. او دچار یکنواختی در زندگی روزمره است. پدر او که معلم پیانو است، وارد زندگی دختر می‌شود و با کارهای عجیب‌وغریب خود سعی در شادکردن دخترش و همچنین تغییر زندگی خودش دارد. داستان چیز جدیدی نیست، دراین‌میان چیزی که به نظر داستان را متفاوت کرده، کمیک‌بودن داستان است. فیلم ملو از صحنه‌های خنده‌دار است که خوب گرفته‌اند و برای هر بیننده‌ای در هر ملیتی جذاب‌اند. شاید بتوان تونی اردمن را از اولین نمونه‌های فیلم‌های نسبتاً موفق ژانر کمدی محسوب کرد که توانسته نظر جشنواره‌بین‌ها را هم به خود جلب کند.

● برای تونی اردمن از چه منبعی الهام گرفته‌اید؟ فکر می‌کنم الهام‌بخش من خانواده خودم بوده‌اند. ساخت فیلم درباره خانواده خود بسیار طبیعی است چون خود آن را تجربه کرده‌ایم. صحنه‌هایی از زندگی با خانواده‌ام و پدرم را به یاد می‌آورم؛ مثلاً اینکه او شوخ‌طبع است و این خاطرات همانند فهرستی از نمایش‌های آماده در دسترس هستند. باید بگویم بسیاری از چیزها با طنز حل می‌شوند و این یکی از الهامات در کار من است. این

طنز بیشتر با دو شخصیت شروع می‌شود و پس از مدتی داستان شکل می‌گیرد. از آغاز تصویر روشنی از طرح دارم. طرح در حین کار گسترش می‌یابد؛ مثل کار در دنیای تجارت مقدار زیادی تحقیق هم انجام دادم. باید افرادی را می‌دیدم و مصاحبه‌هایی انجام می‌دادم. با زنانی که کارشان تجارت بود، مصاحبه کردم. این روند با سرمایه‌گذاری در موضوعات گوناگون شروع و در آخر به یک فیلم تبدیل شد. ● شما با زنان بیزنس من صحبت کرده‌اید. فکر می‌کنید فیلم بیشتر راجع به زن هاست؟ چون هنگام تماشای فیلم حس کردم سؤال فقط مربوط به زنان نیست، بلکه عمومیت دارد. نه، برای من طبیعی است که او یک زن باشد چون تجربه شخصی از رابطه پدر و پسر ندارم. اگر چنین بود، فیلمی کاملاً متفاوت از آب درمی‌آمد. قصد نداشتم فقط به زن بودن او اشاره کنم و فکر می‌کنم این‌سب به‌لحاظ جنسی خنثی است؛ به‌عنوان مثال با مردها هم هویت یگانه‌ای پیدا می‌کند. به‌عنوان یک زن، من هم فیلم‌ها را تماشا می‌کنم و وادار می‌شوم با شخصیت مرد احساس یگانگی داشته باشم چون شخصیت‌های زن غالباً محکم نیستند. وقتی یک فیلم جیمز باند را می‌بینم، بیشتر به باند احساس یگانگی می‌کنم تا با دختر باند. اگرچه برای مردی که بیننده اینز است این اتفاق نمی‌افتد.

گفت‌وگوی «شرق» با «مارن آده»، رقیب اصغر فرهادی در اسکار

«مارن آده» فرهادی را ناکام می‌کند؟



● با توجه به خط روند داستان می‌توانیم بگویم که نگرانی‌هایی درباره جامعه معاصر دارید. آیا فکر می‌کنید ساختار جامعه فعلی انسان را از بیان احساسات درونی‌اش منع می‌کند؟ بله همین‌طور است. همه همین‌طور رفتار می‌کنند یا می‌کوشند این‌گونه رفتار کنند؛ همان چیزی که پدر را تحریک می‌کند. پرسش من درباره نقش‌های فراوانی است که اینز باید بازی کند؛ رئیس، وقتی با دستیارش کار می‌کند و هیچ‌وقت خودش نیست. پدر که همیشه او را می‌شناخته به این موضوع حساس است و این حساسیت او را برمی‌انگیزد تا این نمای خارجی تقلبی را پس بزند. با این درخواست‌های زیاد بسیار سخت است که خودت باشی. این موضوع توجه مرا جلب کرد.

● مصاحبه‌ای با فیلم‌ساز دیگری داشتیم و او درباره این حقیقت گفت که افراد موفق زیادی را می‌بینیم و فکر می‌کنیم در زندگی‌شان خرسند هستند. ولی واقعاً این‌طور نیست و زندگی شادی ندارند.

درست است. موفقیت خودبه‌خود خوشحالی را به ارمغان نمی‌آورد.

● مثلاً ممکن است یک خانم تاجر موفق اصلاً زندگی شادی نداشته باشد.

او شاد نیست، ولی همین پرسش که خوشحالی‌اش را زیر سؤال می‌برد، برای او انگیزنده است. پدر هم همین را از او می‌پرسد. او تمایلی به پاسخ‌دادن ندارد زیرا موضوع برایش پیچیده است و از طرفی فکر می‌کند شادمانی تنها چیزی نیست که او از زندگی‌اش می‌خواهد. شاید به نظر او به شادبودن زیادی اهمیت داده می‌شود. سرانجام دختر از پدر می‌پرسد آیا او سعی می‌کند که جواب سؤال را بدهد. منظور این است که پدر خودش هم شاد نیست و مسئله شادبودن خود موضوعی پیچیده است، من نمی‌گویم که او صددرصد خرسند یا ناخرسند است، ولی کارش را دوست دارد و به انجام آن ادامه می‌دهد. منظور این نبوده که کسی مثل او باید زندگی‌اش را تغییر دهد. شاید با اندکی تغییر مسیر بتواند بیشتر به خودش برسد.

● شما به یک موقعیت بسیار خاص اشاره کردید. ممکن است تماشاگر بگوید، خوب، این برای شخصیتی خاص در موقعیت و زمانی خاص اتفاق افتاده و ربطی به من ندارد. من در بخارست زندگی نمی‌کنم و در موقعیت

او نیستم.

بله. درباره کار خاصی که می‌تواند این‌طور باشد، ولی در رابطه با داستان پدر و دختر که موضوعی ممکن است، امیدوارم این‌طور نباشد. اگرچه این رابطه پدر و دختر بسیار خاص است، با توجه به اینکه پدر خل‌بازی درمی‌آورد، من خیلی درباره مسائلی که بین همه خانواده‌ها مشترک

است، فکر کردم؛ مثلاً اینکه یک خانواده می‌تواند بسیار ایستا باشد. فرار از نقش‌هایی که در خانواده برایت تعیین شده خیلی سخت است یا این حقیقت که همراه‌بودن با پدر و مادر گاهی‌وقت‌ها موجب شرمساری است. مواردی وجود دارد که به طور خاص به خود من ربط دارد و جالب است که فیلمی در آن دنیای خاص ساخته شود، ولی همیشه به دنبال پرسش‌های کلی‌تر و همگانی هستم.

درباره نماهای بلند در فیلم، کنجکاوی من را درباره سینمای شما برانگیخته است. رابطه سینما و نماهای بلند را چگونه می‌بینید؟

فیلم‌های من بسیار واقع‌گرایانه هستند و گویی از یک قانون پیروی می‌کنند. اگرچه متناسب با داستان تلاش می‌کنم از این کار پرهیز کنم؛ مثلاً زمانی که تونی کمی در راه باز می‌کند. باز هم در فیلم چیزهایی بزرگ‌تر و غیرعادی‌تر از زندگی معمولی اتفاق می‌افتد. من خیلی تلاش می‌کنم که به‌لحاظ روان‌شناختی درست عمل کنم. به‌این‌ترتیب باید توجه داشت که شخصیت‌ها چگونه از یک نقطه به نقطه دیگر می‌روند و این نیز به‌نوعی به طولانی‌شدن نماها کمک می‌کند. همچنین به‌شدت باور دارم که فیلم نیاز به فضا دارد، نه تنها برای بازیگر که کارش را پیش برد، بلکه برای اینکه در لحظه تصمیم بگیرد و چیزی جلو دوربین اتفاق بیفتد.

● پس منظور شما این بوده که چیزی فوق‌العاده از درون شرایط معمولی سر بزند.

بله. دقیقاً همین‌طور است، ولی غالباً این خطر وجود دارد که فیلم مبتذلی از کار درآید. دلیلش فقط معمولی‌بودن زندگی است. همیشه یک خط نازک وجود دارد و به کمک آن تصمیم می‌گیرم از چه استفاده کنم. گاه در برداشت بلند، صحنه‌های غیرلازم به چشم می‌خورد. بعضی‌وقت‌ها بهترین نقش بازی‌کردن‌ها در برداشت‌های کوتاه انجام می‌شود. واقعاً جالب است که در این فیلم هر دو بازیکر تئاتر هستند و از پس برداشت‌های بلند برمی‌آیند. گاهی هنگام برداشت بلند، من فرمان می‌دهم و به آنها می‌گویم سریع‌تر یا آهسته‌تر نقش بازی کنند، البته معمولاً این فرمان‌ها ضروری نیستند. این برای آنها هم خوب است زیرا به این صورت صحنه را تماماً تجربه می‌کنند.

● فیلم شما به‌نوعی کمدی است، داشتن لحظات خنده‌دار در برداشت‌های بلند مشکل نبود؟

بله، همین‌طور است. فکر می‌کنم بلندی برداشت تماشاگر را برای کمدی و غافلگیری‌ها آماده می‌کند؛ مثل زمانی که آنها دارند تخم‌مرغ رنگ می‌کنند، پیش از آنکه به آواز ویتنی هوستون گوش دهند. سعی کردم برداشت را کوتاه کنم، ولی موفق نشدم.

● زن با مدرنیته و سرمایه‌داری هم‌آهنگ است، ولی کم‌کم مانند پدرش عصبانگر می‌شود.

این همان چیزی است که کوشیدم بسازم. ما از او خواستیم که واقعاً نخواهد با او و با طنزهایش همراه شود، زیرا پدر همواره چیزی از او می‌خواهد و او نمی‌خواهد خودش را به او نشان دهد. این قسمتی از داستان بود که باید پیش می‌آمد و به لحظه انجام عمل راه می‌برد.

● پدر دوست دارد به دختر کمک کند، آیا فیلم پرسش‌های مربوط به نسل‌ها و کشمکش بین نسل‌ها را مطرح می‌کند؟

بله، منظور من این است که به این‌ موضوع علاقه‌مند بودم، زیرا از نظر من پسران آلمانی پس از دوران جنگ نوعاً دشمنی آشکار در مقابل خود دیدادند. این واضح بود که چیزی مانند هولوکاست نباید یک‌بار دیگر اتفاق بیفتد. با این روحیه، این نسل، فرزندانش را در محیطی گرم، ولی مصمم، کنج‌کاو و معتقد به دنیایی بدون‌مرز پرورش داده است. این نسل پس از جنگ و نیز نسل دهه ۷۰ میلادی از این لحاظ بسیار قدرتمند بوده‌اند، ولی حالا او دختری دارد که در دنیایی که با جهانی‌شدن سروکار دارد، گم شده است و حالا دختر آن کار را انجام می‌دهد که پدر به‌لحاظ سیاسی حمایتش نمی‌کند. برعکس، جهان‌بینی پدر هم از دیدگاه دختر ساده‌لوحانه است.

● پس دلیل اینکه داستان در رومانی اتفاق می‌افتد این است؟ آیا می‌خواهید به‌نوعی از نحوه تفکر مردم راجع به آلمان انتقاد کنید، به این دلیل که آنها حتی کشور خود را بهترین مکان برای زندگی نمی‌دانند؟

نه. من فکر می‌کنم جالب بود به این دلیل که رومانی عضو اتحادیه اروپاست، ولی بااین‌حال هنوز یک نظام درجه‌بندی در بین کشورها وجود دارد و کمی هم علاقه‌مند بودم به اینکه چگونه آلمانی‌ها به خارج از کشور می‌روند تا به آنها بگویند چطور زندگی کنند. اگرچه این فقط یک جنبه از کار دختر بود.

● وقتی درباره منبع الهام‌بخش فیلم صحبت کردید، گفتید که فکر فیلم را از شخصیت‌ها گرفته و بعد طرح را شکل داده‌اید. آیا معنایش این است که بسیاری از صحنه‌ها فی‌البداهه خلق شده‌اند؟ مثلاً صحنه پیانو فی‌البداهه بسود یا قبلاً طراحی شده بود؟ می‌توانید کمی بیشتر درباره روش کارتان توضیح دهید؟

من به مدت طولانی و به‌سختی روی فیلم‌نامه کار کرده‌ام تا طبیعی‌ جلوه کند، ولی اجازه دادم مقداری بداهه در آن وجود داشته باشد. وقتی بازیگرها به‌طور واقعی گفت‌وگوسازی می‌کنند، لذت می‌برم. بعضی‌وقت‌ها چیزهای اندکی هستند و سعی می‌کنم کارهای فی‌البداهه انجام دهم و بازیگران به‌طور مشخصی آزادانه رفتار کنند. ما یک دوربین دستی داریم و نور تقریباً ۱۸۰ درجه است. پس آنها به‌راحتی می‌توانند حرکت کنند، ولی در رابطه با گفتار و طراحی صحنه می‌کوشم بهترین را ارائه دهم. چیزی حدود ۹۵ درصد در فیلم‌نامه است و فکر می‌کنم پرسش شما راجع به صحنه‌هایی است که در آنها آواز خوانده می‌شود.

● آواز همراه با نواختن پیانو....

آوازخواندن فرق می‌کند؛ چون نمی‌توان آواز را به‌خوبی اداره کرد. به‌این‌ترتیب باید مثل مربی فوتبالی عمل کرد. یک یا دو مطلب را باید گفت و اوست که برای برداشت می‌رود و نقش می‌آفریند. من همیشه سعی می‌کنم به‌ چیزی که در زیر سطح صحنه است دست یابم و چه اتفاقی بین شخصیت‌ها می‌افتد. اینجاست که تقریباً شبیه بداهه می‌شود و بازیگران هنوز کارهایی دارند که انجام دهند، زیرا آن صحنه‌ها را نمی‌شود به شکل‌های مختلف بازی کرد. ما تلاش می‌کنیم بهترین یا نمایشی‌ترین و قوی‌ترین راه را پیدا کنیم.

از فرط بی‌خوابی

کانون خاطرات!

مهردادحجتی

● بسیاری همچنان سال‌های دهه ۵۰ را سال‌های طلایی هنر این‌ سرزمین می‌دانند؛ سال‌هایی که چهره‌هایی برجسته در هر زمینه‌ای به دنیای هنر معرفی شدند و تا چند دهه بعد نیز همچنان تأثیرگذار باقی ماندند؛ سال‌هایی که از هر گوشه این سرزمین استعدادی برمی‌خاست و در اندک‌زمانی با انتشار اثری به شهرت می‌رسید. درآن‌میان سهم «کانون» پرورش فکری کودکان و نوجوانان» عمده بود؛ جایی که بسیاری از هنرمندان را گرد آورد تا آثاری جاودان از آنها به‌جا بگذارد. کتاب کودک برای نخستین‌بار با شکل‌وشمایل و قطع تازه به بازار آمد. تصاویر کتاب‌ها همه کودکان آن نسل را جادو می‌کرد؛ تصاویری که با دست تصویرگران جادوگری همچون «مرتضی ممیز»، «فرشید مثقالی»، «علی‌اکبر صادقی» و دیگران خلق می‌شدند. در کنار این تحول، برای نخستین‌بار اشعار بزرگان شعر با صدای خود شاعران و موسیقی سحرانگیز موسیقی‌دانان بزرگ به بازار آمد. «صفحه‌ها» و «نوارکاست‌هایی» که در آن می‌شد صدای «احمد شاملو»، «مهدی اخوان‌ثالث»، «هوشنگ ابتهاج»، «محمدحسین شهریار»، «نادر نادریور»، «یدالله رؤیایی» و بسیاری دیگر را شنید. «کانون» در همه زمینه‌ها توانسته بود انقلاب پدید آورد، در جمله تولید انیمیشن که برای نخستین‌بار در کانون پایه‌گذاری شد. بزرگانی همچون «نورالدین زرین‌کلک»، «علی‌اکبر صادقی»، «مرتضی ممیز» و دیگران آثاری ماندگار پدید آوردند که امروز پس از چند دهه همچنان در زمره آثار مهم به‌شمار می‌آیند. درآن‌میان سهم «نورالدین زرین‌کلک» و «علی‌اکبر صادقی» برجسته‌تر است، اما در زمینه سینما، انقلاب بزرگ‌تر از این حرف‌ها بود. خلق آثاری جاودان از سبوی گروهی از نخبگان اتفاقی کم‌تظیر بود. «رهایی» از «ناصر تقوایی»، «سازدھنی» از «امیر نادری»، «اسب» از «مسعود کیمیایی»، «هفت‌تیرهای چوبی» از «شاپور قریب»، «عموسیبیلیو» و «سفر» از «بهرام بیضایی»، «نان و کوجه»، «مسافار» و چند فیلم مهم دیگر از «عباس کیارستمی» همه محصول همان دوران طلایی دهه ۵۰ «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» هستند؛ دورانی که می‌توانست ادامه دهد، اما ادامه نیافت. با تحولات سال ۵۷، کانون نیز دچار تغییر شد. سیاست‌های دهه ۵۰ در گفتمان پدیدآمده در جامعه درد جای نداشت. کانون از تک‌وتا افتاد. هرچند در همان سال‌ها هنرمندانی نظیر «عباس کیارستمی» تلاش کردند تا با پافشاری بر حفظ استقلال کانون، آن را سرپا نگاه دارند، اما تلاش آنها با مقاومت‌هایی روبه‌رو شد و نهایتاً به تغییر در آن انجامید. فیلم مستند قضیه، شکل اول، شکل دوم» محصول همان سال‌های نخست انقلاب است که در کانون ساخته شد؛ نگاهی جسورانه به یک رویداد که از دو منظر مورد پرسش قرار می‌گیرد؛ گروهی از بزرگان انقلاب روبه‌روی دوربین «کیارستمی» می‌نشینند تا یک رخداد را با دو شکل روایت‌شده در فیلم تحلیل کنند. نتیجه بسیار درخشان است. «عباس کیارستمی» را شاید بتوان از معدود هنرمندانی دانست که توانستند بسیار خردمندانه با خلق آثاری، به دوام و بقای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در یک دهه بعد مدد برسارند. از آنها می‌توان به‌عنوان حلقه وصل دو دهه کانون نام برد؛ دهه ۵۰ و دهه ۶۰ «مشق شب» در ادامه همان تلاش‌ها ساخته شد؛ اثری که در همان سال نمایش بسیاری را به تأمل واداشت تا با بازنگری در ارکان آموزشی، نکات مطرح‌شده در فیلم را مورد توجه قرار دهند. «دوئنده»، ساخته جوادانه «امیر نادری» هم محصول همان سال‌هاست؛ همان دهه پرالتهایی که قرار بود بسیاری از تحولات در آن رخ دهد و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از این قاعده مستثنا نبود. فیلم روی پرده رفت و با استقبال گسترده روبه‌رو شد، اما استقبال از آثاری این‌چنین سبب نشد تا در عزم «تغییرهندسگان» خللی به وجود آید. آنها تصمیم‌شان را برای تغییر گرفته بودند؛ با سپردن اختیار کانون به وزارت آموزش‌وپرورش، کانون را از نهادی مستقل به نهادی وابسته تبدیل کردند؛ نهادی که قرار بود از آن پس زیر نظر وزرای عمل کند که با چرخش سیاست، خود نیز ماندگار نبودند. گاه «راست» و گاه «چپ» ثمره این جابجایی‌ها بود. کانون مستقل دیروز به کانون وابسته‌ای تبدیل شد که دیگر اختیاری از خود نداشت. هنرمندان «عصر طلایی» یک‌به‌یک از آنجا کوچ کردند. جز گروهی کارمند دیگر کسی باقی نماند. دوران رونق کانون دیگر به‌سر آمده بود. عزل‌ونصب‌های سیاسی کانون را به کانونی غیرفرهنگی بدل کرد. تلاش هنرمندانی نظیر «کیارستمی» پس از یک دهه نتوانسته بود مقاومت ایجاد کند و نهایتاً در هم شکسته شد. چه کسی تصور می‌کرد کانون طلایی پرچنب‌وجوش و پرتحرک دهه ۵۰، چند دهه بعد به کانون ساکت و بی‌رونتی بدل شود که دیگر هیچ تحرکی در آن دیده نشود؟! همان کانونی که نامداران عرصه هنر را زمانی در خود گرد می‌آورد تا آثاری جاودان خلق کنند، اما حالا به‌جایی برسد که دیگر هیچ نامداری حتی سرافی از آن نگیرد؟! اینک نواوری و نبوغ برای خلق شکفتی در آثار هنری جای خود را به روزمرگی در کانون داده است. آثار بزرگ فقط سیاهه‌ای از کارنامه‌ای متعلق به یک دورانند؛ دورانی که در آن خلق هر اثر، یک رویداد مهم به‌شمار می‌آمده است! حالا از آن همه شکوه جز چند ساختمان و خاطره چیزی باقی نمانده است و البته آرشویی غنی حاصل همان دوران طلایی!



مرکز خیریه معلولین ذهنی

حرفه آموزی و شبانه روزی

شماره حساب: ۳۶۹۲۶۳۱۷ شماره کارت تجارت: ۶۳۴۳ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳ (به نام مرکز خیریه معلولین ذهنی وحدت نزد بانک تجارت شعبه اله وردی پاسداران)

تلفن: ۲۲۹۴۲۱۳۲ – ۲۲۹۴۷۰۱۴

پرداخت از طریق شماره گیری کد؛

#۹۸۹۸۹۸*۴*۷۳۳*